



گونشیمیز بیئنه تبریزده دوغا جاق

اعتقاد به کثرت فرهنگی در منشور دوازده ماده‌ای فرقه دموکرات آذربایجان

۲۱ آذر نقشه راه برای آینده

پیشه وری، تجربه ای گرانقدر

توهم نوسازی ایران و نقش رضاخان





Azərbaycan Milli Dirəniş Təşkilatı

Dekabr 2022

آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی

آذر ۱۴۰۱



ویژه نامه ۲۱ آذر

DİRƏNİŞ səsi

شماره سیزدهم / دوره دوم / پاییز ۱۴۰۱ تور کجه - فارسجا (ترکی - فارسی)

صاحب امتیاز: تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان

فهرست مطالب

- | | |
|----|--|
| ۷ | سرمقاله؛ بنام خداوند رنگین کمان |
| ۸ | اعتقاد به کثرت فرهنگی در منشور دوازده ماده‌ای فرقه دموکرات آذربایجان |
| ۱۱ | در خصوص کژراهایی در جنبش اعتراضی جاری علیه رژیم جمهوری اسلامی |
| ۱۵ | ۲۱ آذر نقشه راه برای آینده |
| ۱۸ | پیشه وری، تجربه ای گرانقدر |
| ۲۷ | توهم نوسازی ایران و نقش رضاخان |
| ۲۹ | ۲۱ آذر نقطه عطفی در نظام اجتماعی منطقه |

تشکیلات منسوبلاری نین یازیلاری باغلی اولدوقلاری تشکیلاتین گؤرؤشلرینی عکس اندیر

بازیلاردا ایشله نین یازیلش طرز ی (اورتوقرافی) تشکیلاتلار و شخص لرین ترجیحی دیر

بنام خداوند رنگین کمان

در ایران حل نشده است و متأسفانه در بر همان پاشنه می چرخد. سیاست حذف و انکار از سوی تمامیت خواهان کماکان ادامه داشته و سعی در پاک کردن صورت مسئله بجای چاره جویی برای حل آن است. وقتی سیاست انکار هویتی با کلیدواژه ی «آذری» همچنان ورد زبانهای تمامیت خواهان و مرکز گرایان است؛ وقتی قتل عام بیرحمانه ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ روز نجات آذربایجان خوانده می شود؛ وقتی کتابسوزی بعد از شکست فرقه تقدیر می شود نمی توان بغیر از اعمال زور از نوع نرم افزاری و سخت افزاری اش انتظار پذیرش واقعیتهای موجود در جامعه ی ایران را داشت.

رهبر فقیدمان پیشه وری ۷۷ سال پیش براساس واقعیتهای جامعه، طرحی برای اداره ی امور پی ریزی کرد تا احقاق حق شده و ساختار سیاسی منطبق بر ساختار اجتماعی ایران باشد. راسیست های تمامیت خواه با سرکوب وحشیانه ی آن نوع ساختار حکومت مداری، موجبات تداوم دیکتاتوری پهلوی و بعد آن روی کار آمدن حاکمیتی مرتجع را فراهم کردند. اگر شیوه ی حکومت مداری پیشنهادی فرقه ی دمکرات آذربایجان پذیرفته میشد بی شک شاهد مملکتی آباد و مترقی و شهروندانی سعادتمند بودیم. امروز بعد از سالها شاهد هستیم مسئله همان مسئله و راه حل نیز همان راه حل است. راه حل، در تقسیم قدرت بصورت قانونی و ساختاری است که بشکل فدرالیسم ملیتی بایستی شکل پذیرد و چیزی جز این نمی تواند سعادت را برای مردمان این جغرافیا به ارمغان بیاورد. در غیر این صورت تبعات تداوم دیکتاتوری و فروپاشی سرزمینی متوجه تمامیت خواهان خواهد بود.

«بنام خداوند رنگین کمان» این جمله دیگر جمله ای اعتراضی است جمله ای که حاکمیت جمهوری اسلامی را هدف قرار می دهد اما این جمله برای ملیت های غیر فارس معنای دیگری نیز دارد و آن رنگین کمانی بودن مردمان ساکن در جغرافیای ایران است که تمامیت خواهان حاکم و غیر حاکم می خواهند آنرا تبدیل به یک رنگ کنند. برخلاف آمال تمامیت خواهان یک رنگ کردن این رنگین کمان محقق نخواهد شد و رنگ بدست آمده بی رنگی و محو کل رنگین کمان خواهد بود. یا تمامی رنگهای موجود پذیرش خواهد شد و یا رنگین کمانی وجود نخواهد داشت.

بعد از گذشت ۷۷ سال از تاسیس فرقه دمکرات آذربایجان، مسئله ی ستم ملی

اعتقاد به کثرت فرهنگی در منشور دوازده ماده‌ای فرقه دموکرات

خاقان توران

عضو شورای مرکزی
تشکیلات مقاومت ملی
آذربایجان (دیرنیش)

یک جامعه سیاسی یکدست در ذهن دارند، سیاست‌های مختلفی را در قبال اقلیت‌ها و اقلیت‌ها دنبال کرده‌اند که در بعضی حالات حتی به نسل‌کشی انجامیده است. در بهترین حالت با اقلیت‌ها و اقلیت‌ها بر اساس سیاست‌های آسیمیلاسیون، چنان رفتار شده که سرانجام مجبور به ادغام در فرهنگ بزرگ‌تر یا اقلیت حاکم، شده‌اند. فرهنگ ابزاری جهت تأمین استقلال فرد است و یکی از شرایط مهم استقلال فردی، داشتن یکسری گزینه‌های مناسب برای انتخاب از بین آنها می‌باشد. فرهنگ‌ها فراهم‌کننده زمینه انتخاب و ابزاری ارزشمند برای عزت‌نفس هستند. ارتباط عمیق و کلی بین عزت‌نفس فردی و به رسمیت شناختن یک گروه فرهنگی برای اعضای آن گروه وجود دارد. وقتی یک شخص میراث فرهنگی‌اش را از دست می‌دهد از توسعه و پیشرفت بازمی‌ماند. این فرهنگ است که حق انتخاب را به افراد داده و آنها را معنادار می‌کند، با تسلط فرهنگ حاکم بر فرهنگ

دموکراسی‌های امروزه با چالش درزمینه چند فرهنگی مواجه شده‌اند. مسئله تکثر فرهنگی و رابطه آن با دموکراسی یکی از مسائل اساسی در جهان امروز است. گروه‌های اقلیت و اکثریت در یک جامعه همواره در مسائلی با یکدیگر در نزاع هستند. فرهنگ‌های اقلیت هرروز بیشتر از قبل خواهان شناسایی تمایزهای فرهنگی خودشان هستند. ارائه راه‌حلهایی دموکراتیک برای غلبه بر معضلات ناشی از تکثر فرهنگی امری ضروری، اخلاقی و عقلانی است. اکثر جوامع مدرن دیگر یک دولت-ملت نیستند؛ کشورهایی که همه شهروندان آن به یک‌زبان واحد سخن می‌گویند و یا متعلق به یک گروه قومی ملی هستند بسیار نادرند.

ایدئال دولت ملت به‌عنوان سرزمینی مرکب از یک ملت منحصربه‌فرد، یکپارچه و تعیین‌کننده سرنوشت خود، به‌ندرت به لحاظ تاریخی تحقق یافته است؛ اما دولت‌ها برای دستیابی به الگوی ایده‌آلی که از

نهادهایی چون ارتش، ممنوعیت استفاده از زبان ترکی و تلاش در جهت تضعیف آن زمینه را برای افزایش گسست تاریخی فراهم ساخت. در الگوی هویتی پهلوی اول، تمرکزگرایی وسیله تحقق مدرنیزاسیون بود. همین امر نیز موجب شد تمامی سرمایه‌های انسانی، فرهنگی، اجتماعی و منابع زیرزمینی در تهران متمرکز شوند. این سیاست تا زمان شروع جنگ جهانی دوم و برچیدن حکومت پهلوی اول توسط انگلیس‌ها به شدت ادامه داشت.

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و شکست نیروهای ملی‌گرا و مطرح شدن مبحث جهانی‌شدن، به نظر می‌رسید که دیگر دوره ملی‌گرایی به پایان رسیده است و شاهد شکوفایی فرهنگی و سیاسی اتنیک‌های غیر حاکم در کشورهای چندملیتی خواهیم بود؛ اما نزاع‌های قومی خیلی شدیدتر باعث بروز جنگ و خشونت در سراسر جهان شد. حقوق بشر نیز نشان داد که از حل مسائل اقلیت‌ها و اتنیک‌های غیر حاکم ناتوان است.

فرقه دمکرات آزربایجان به رهبری میر جعفر پیشه‌وری که جامعه آزربایجانی در ایران را نمایندگی می‌کرد سعی داشت با اتکا به اصول و قوانین بین‌المللی حق تعیین سرنوشت، هویت فرهنگی، ملی و سیاسی آزربایجان را در منطقه‌ای خودمختار در جغرافیای ایران بازتعریف کند.

طبق بیانیه‌ی ۱۲ ماده‌ای فرقه که در ۱۲ شهریور سال ۱۳۲۴ انتشار یافت، حق تعیین سرنوشت در داخل مرزهای ایران به‌عنوان مهم‌ترین خواسته ملت آزربایجان مطرح شد. حق تعیین سرنوشت از اصول اساسی حقوق بین‌الملل است. این اصل

غیر حاکم این حق انتخاب و آزادی، از افراد منتسب به فرهنگ غیر حاکم، سلب می‌شود.

آزادی افراد شدیداً به آزادی فرهنگشان بستگی دارد بدین معنا که آزادی فردی فقط در پیوند با عضویت در فرهنگ‌ها تأمین و حفظ می‌شود. این فرهنگ (سنت‌ها، تاریخ و زبان) است که به انتخاب‌ها معنی می‌دهد و آنها را برای ما قابل‌درک، واضح و مطلوب می‌سازد. فرهنگ نه‌تنها گزینه‌هایی را برای انتخاب به افراد ارائه می‌کند، بلکه این انتخاب‌ها را نیز برای آنها معنادار می‌کند. پس از روی کار آمدن حکومت پهلوی سیاست یکسان‌سازی فرهنگی و زبانی در راستای تعریف دولت-ملت ایرانی اجرا شد که به‌موجب آن فرهنگ و زبان فارسی به‌عنوان تمثیل‌کننده ملت ایران برگزیده و سایر زبان‌ها و فرهنگ‌ها به حاشیه رانده شدند. روشنفکران دوران پهلوی اول وحدت ملی را مقدمه‌ی یکپارچگی سیاسی کشور و راهکاری برای کاهش تعارضات قومی و آشوب‌های محلی و مدرنیزاسیون می‌دانستند. تحقق این امر از دیدگاه آنان به معنای از میان بردن همه‌ی تفاوت‌های موجود در شیوه‌ی زندگی، لباس، زبان و... بود. در این میان، زبان فارسی به‌عنوان یکی از محورهای اساسی سیاست یکسان‌سازی موردتوجه قرار گرفت. به همین منظور، دولت می‌کوشید با راهکارهایی چون توسعه‌ی مؤسسات معارفی، استخدام معلمان غیربومی و ممنوعیت استفاده از زبان‌ها و گویش‌های محلی زمینه را برای ترویج یک‌زبان واحد در جهت نیل به وحدت ملی فراهم سازد؛ اما به‌کارگیری روش‌های تحمیلی، دخالت

سبب شد تا بند سوم بیانیه دوازده ماده‌ای فرقه دموکرات به آموزش به زبان مادری و گسترش فرهنگ آذربایجانی اختصاص یابد. در بند سوم بیانیه دوازده ماده‌ای فرقه دموکرات آمده بود: «در مدارس آذربایجان تا کلاس سوم ابتدایی تدریس فقط به زبان آذربایجان خواهد بود و از آن به بعد زبان فارسی به‌عنوان زبان دولتی توأم با زبان آذربایجان تدریس خواهد شد. تشکیل دانشگاه ملی (دارالفنون) در آذربایجان یکی از مقاصد اساسی فرقه‌ی دمکرات است.»

این بند به‌وضوح نشان می‌دهد که سران فرقه نه‌تنها به دنبال برجیدن زبان فارسی و تجزیه نبودند بلکه خواهان کثرت‌گرایی فرهنگی در اداره کشور بودند.

اظهار می‌دارد که در احترام به اصل حقوق برابر و برابری منصفانه‌ی فرصت‌ها، ملت‌ها حق دارند حاکمیت و وضعیت سیاسی بین‌المللی خود را بدون هرگونه اجبار یا مداخله‌ی خارجی برگزینند. فرقه دموکرات آذربایجان سعی داشت با تعریفی از جدید از جامعه چند فرهنگی و کثیرالملله ایران، راه را برای تنازعات قومی آتی مسدود کند و موجب پیشرفت یکسان تمام ملیت‌های ساکن در جغرافیای ایران شود.

در حقیقت فرقه دمکرات معتقد بود، پذیرش و اجرای حق تعیین سرنوشت ملی می‌تواند ابزاری مناسب برای مدیریت بحران در حل منازعات قومی و ملی باشد. نگاهی گذرا به نقاط بحرانی کنونی در خاورمیانه همواره نشان می‌دهد که علل پیدایش چنین بحران‌هایی در محرومیت از حقوق شهروندی، به حاشیه رانده شدن، سرکوب و طرد ملیت‌های غیر مسلط از دایره قدرت بوده است؛ اما ارتجاع تحمل این را نداشت تا سایر ملیت‌های ایران به ابتدایی‌ترین حقوق خود دست یابند. چون با پیروز شدن فرقه‌ی دموکرات آذربایجان سایر ملل تحت ستم نیز بر خواسته‌های قانونی و حق خود پافشاری می‌کردند و این خواب فاشیست‌های ضد انسانیت را آشفته می‌کرد.

سران فرقه به‌خوبی استحاله فرهنگی و زبانی آذربایجان از سوی حاکمت پهلوی را درک کرده و در تلاش بودند تا با بازتعریف فرهنگ و زبان ترکی، ملت آذربایجان را به خویشستن واقعی خود بازگردانند. همین درک از شرایط موجود در آن زمان

در خصوص گذراهایی در جنبش اعتراضی جاری علیه رژیم جمهوری اسلامی

سعید عزیزی

نماینده تشکیلات دیرنیش
در اروپا

جنبش های اعتراضی در طول ۴۳ سال گذشته کمتر متشکل از همه افشار جامعه بوده است. تورکها در چندین دوره اعتراضات وسیعی را علیه حکومت سازماندهی کردهاند، مختصرا میتوان اشاره کرد به شروع اولین حرکات ملی در قلعه بابک و در ادامه آن میدان های فوتبال با تیم تراکتور، در سال ۱۳۸۵ حرکت اعتراضی به توهین روزنامه ایران به تورکها که با شعار اصلی هویت طلبی «هارای هارای من تورکم» در تاریخ ثبت شد، جنبش اعتراضی به خشک شدن دریاچه اورمیه و چندین حرکت بزرگ و کوچک در شهرهای تورک نشین از تهران و مرکز گرفته تا خود آذربایجان غربی و شرقی در جریان بوده است. متأسفانه اکثر این حرکات از طرف نیروهای مرکزگرا (عمدتاً فارس محور) و تا حدودی از طرف جریانات کوردی، در رسانههای فارسیزبان یا بایکوت و بی مهری زیادی روبرو شد. باید اشاره کرد که همچنین کوردها، عربها،

همه مردم و خلق های ایران در چهار گوشه کشور بیش از سه ماه است شب و روز از پاننشسته و با دادن بیش از ۴۰۰ شهید راه آزادی، هزاران زخمی و هزاران اسیر در بند رژیم جمهوری اسلامی به مبارزه خود ادامه میدهند.

نبود آزادیهای، اجتماعی، احزاب و تشکلهای در جمهوری اسلامی، هماهنگی مبارزه و سازماندهی آن را بسی دشوار کرده است؛ رژیم جمهوری اسلامی با تجربه گرفتن از انقلاب ۵۷ بر علیه ستم شاهی، آگاه بود که تشکلها، احزاب واتحادیههای کارگری دشمن درجه یک حکومت های خودکامه هستند؛ بنابراین از روز اول با سرکوب شدید تمام تشکلهای سیاسی، صنفی وفرهنگی راه را برای ایجاد اوپوزیسیون متشکل مسدود کرد. یکی از عوامل پایداری رژیم جمهوری اسلامی هم دقیقا همین است وبثمر ننشستن اعتراضات متعدد علیه رژیم هم ریشه در این کمبود دارد.

فارس زبان جنبش را «کوردیزه و ایرانشهری» کردند و متأسفانه احزاب کوردی هم با ارزیابی اشتباه از موقعیت، بلافاصله بادیان احزاب خود را ازفدرالیسم و مسئله ملی به دموکراسی و ایرانشهری تغییر دادند و عملاً شروع به بازی در زمین ایرانشهریها کردند. وجود کارکنان کورد در رسانه های ایرانی و فارس زبان به خصوص ایران اینترنشنال این فرصت را به آنها داد تا اولاً جنبش اعتراضی را کم و بیش به کوردها نسبت بدهند دوماً «رقیب» تاریخی خود یعنی تورکها را در باریکوت خبری قرار بدهند.

سوما برای حکومت آینده سعی در هماهنگی با جریانات فارس و مرکز گرا با شدند و نهایتاً از فرصت سوءاستفاده کنند و «وسط دعوا نرخ تعیین کنند»، یعنی شهرهای آذربایجان را کردستان اعلام کنند و علیرغم اینکه اعتراضات کوردها از سقزو سندنجد شروع شده بود و آنهم به دلیل اینکه مهسا امینی اهل سقز بود ولی رفته رفته اعتراضات خشونت بار به داخل استان آذربایجان غربی از جمله مهاباد و بوکان کشیده شد. در پی کشته شدن تعدادی از مردم کورد آذربایجان به دست جلادان جمهوری اسلامی، «مصادره» شهرهای آذربایجان غربی شروع شد و در این فرصت تلاش کردند تا کردستان جلوه دادن شهرهای آذربایجان غربی را در اذهان عمومی جا بیاورند که در صورت خلاقدرت سیاسی در ایران، حوادث ۱۳۵۸ سولدوز (نقده) تکرار بشود و این یعنی اقدام به تصرف شهرهای آذربایجان غربی و تحمیل جنگی دیگر به ملت تورک؛ اما تجربه را تجربه کردن خطاست.

بلوچها و تورکمن ها مبارزات متعددی داشتند که در طول این ۴۳ سال اخیر کم و بیش سرنوشتی مشابه اعتراضات تورکها را داشتند.

همگامی و همکاری ملت های غیر فارس در ایران بسیار چشمگیر بوده و تا حدودی همخوان است. چون ارزیابی همه بر این بود که ستم ملی از بزرگترین معضلات جامعه ایران بوده و است و این درد مشترک طبیعتاً پلاتفرم جریانات متعلق به ملت های متفاوت را به هم نزدیک می کرد و ایضا همکاری دیگری را در عرضه دفاع از ارزشهای دموکراتیک و نقشه راه دموکراسی در ایران آینده را دامن میزند و این باعث تقویت همکاری جریانات مختلف متعلق به ملت های گوناگون در ایران میشود و اما جنبش اعتراضی جاری متفاوت از جنبشهای قبلی است. همه قشرها، طبقات، ملتها، زنان، دانشجویان و دانشآموزان، کارمندان، بازاریان و کارگران، همه و همه با آرزوی کنار زدن جمهوری اسلامی و رسیدن به یک جامعه آزاد و دموکراتیک در این جنبش حضور دارند. فقط یک اتفاق ناگوار که در این وسط افتاده است ظاهراً توافق پشت پرده نشان از این دارد که بخشی از اپوزیسیون در پی این است که «مهر» خود را بر این جنبش زده و از دستاوردهای آن سوء استفاده کند. رسانهها، مدیا و جریانات مرکز گرا که در مقابل اعتراضات جنبش های پیرامونی (تورکها، عرب ها بلوچها) نسبتاً ساکت بودند، این دفعه به دنبال شروع اعتراضات به کشته شدن مهسا امینی، رسانه های

دوستان کورد ما نباید از هول حلیم در دیگ بیفتند نباید بار دیگر ابزار به قدرت رسیدن نیروهایی که به آزادی ملت ها و رفع تبعیض ملی، به آن مفهومی که ما و شما به آن باور داریم، شد.

عقلانیت ایجاد میکنند که ملتهای تورک و عرب و بلوچ و کورد و حتی فارسها، پیرامون خواسته های همیشگی خویش بایستند و روی آن پافشاری کنند، یعنی ایجاد حکومت فدرالی در ایران و برپایی دولت های محلی مربوط به ملت های آن منطقه. تورکها به نوبه خود با شعار محوری خویش: «آزادی، عدالت، حکومت ملی» در صحنه بوده و هستند و تقریباً در تمام این اعتراضات این یکی از شعارهای اصلی ما بود.

عقلایت ایجاد میکنند که ملتهای تورک و عرب و بلوچ و کورد و حتی فارسها، پیرامون خواسته های همیشگی خویش بایستند و روی آن پافشاری کنند، یعنی ایجاد حکومت فدرالی در ایران و برپایی دولت های محلی مربوط به ملت های آن منطقه. تورکها به نوبه خود با شعار محوری خویش: «آزادی، عدالت، حکومت ملی» در صحنه بوده و هستند و تقریباً در تمام این اعتراضات این یکی از شعارهای اصلی ما بود.

علیرغم اینکه شعارهایی بر علیه رهبران جمهوری اسلامی و نظام داده شده و می شود ولی من معتقدم بهتر است از شعارهای تند خوداری شود؛ بعنوان مثال مردم در آزربایجان عوض مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد آزربایجان و یا زنده باد حکومت ملی سر میدهند، این هم برای شرکت کنندگان در اعتراضات هزینه های کمتری دارد و هم در خود شعار خشونت کمتری دیده می شود چون تار و پود جمهوری اسلامی با آزادی، عدالت و حکومت ملی مربوط به ملتهای غیرفارس بیگانه است بنابراین این شعار دقیقاً تمام نظام را با تمامی ارکانش زیر سوال میبرد.

منطقه تجربه تلخی دارد. نیروهای «پ ک ک»، «پ ی د» و «پی پ گ» در پی ارزیابی اشتباه از حامیان خود به ملت کورد، زبان های جبران ناپذیری وارد کردهاند؛ بنابراین

اشتباهات همسایگان را نباید تکرار کرد. کوردها و تورکها بیشترین مرزها را با هم دارند و خواهند داشت من در تمامی فرصت ها به این نکته اشاره کردم کوردها هیچ وقت در دشمن با تورکها صاحب هیچگونه دولت و نظام سیاسی اقتصادی با ثباتی نخواهند بود. این تصور اشتباه هست که با کمک نیروهای خارجی میشود در یک فرصت طلایی بخشی از آزربایجان غربی با زمینه خاک کردستان کرد.

با توجه به آرایش قوا در منطقه این طرحها شدنی نیست، مخصوصاً بعد از تجربه قره باغ تصور اینکه آزربایجان و تورکها در ایران مرز خود با دول تورک را در فردای جمهوری اسلامی به ملتی دیگر بسپارند امری است ناممکن. قبلاً نقشهایی در مدیا پخش شد که ایلام، آزربایجان غربی، کرمانشاه، لرستان، کردستان و حتی همدان همه جزو «اقلیم کردستان ایران» ترسیم شده است، وجود این طرح و نقشه را رهبران کورد هم تایید کردهاند ولی «اجرای آن را به آینده بعد از جمهوری اسلامی واگذار کردند.» بعضی از افراد و تشکیلات های تورک آزربایجانی طی تماس های طولانی با احزاب کوردی در خصوص تاثیر منفی این گونه عملکردها در روند مبارزات جاری را گوشزد کردهاند، در این خصوص اختلافات ارضی میان ملتها یک پیشنهاد مشخص این بود که با توجه به اینکه وجود اختلافات سرزمینی بین ملتهای ایران را هیچ کسی نفی نمیکند ولی حل این معضل و پیچیدگی آن همکاری

عقلانیت ایجاد میکنند که ملتهای تورک و عرب و بلوچ و کورد و حتی فارسها، پیرامون خواسته های همیشگی خویش بایستند و روی آن پافشاری کنند، یعنی ایجاد حکومت فدرالی در ایران و برپایی دولت های محلی مربوط به ملت های آن منطقه. تورکها به نوبه خود با شعار محوری خویش: «آزادی، عدالت، حکومت ملی» در صحنه بوده و هستند و تقریباً در تمام این اعتراضات این یکی از شعارهای اصلی ما بود.

علیرغم اینکه شعارهایی بر علیه رهبران جمهوری اسلامی و نظام داده شده و می شود ولی من معتقدم بهتر است از شعارهای تند خوداری شود؛ بعنوان مثال مردم در آزربایجان عوض مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد آزربایجان و یا زنده باد حکومت ملی سر میدهند، این هم برای شرکت کنندگان در اعتراضات هزینه های کمتری دارد و هم در خود شعار خشونت کمتری دیده می شود چون تار و پود جمهوری اسلامی با آزادی، عدالت و حکومت ملی مربوط به ملتهای غیرفارس بیگانه است بنابراین این شعار دقیقاً تمام نظام را با تمامی ارکانش زیر سوال میبرد.

منطقه تجربه تلخی دارد. نیروهای «پ ک ک»، «پ ی د» و «پی پ گ» در پی ارزیابی اشتباه از حامیان خود به ملت کورد، زبان های جبران ناپذیری وارد کردهاند؛ بنابراین

منطقه تجربه تلخی دارد. نیروهای «پ ک ک»، «پ ی د» و «پی پ گ» در پی ارزیابی اشتباه از حامیان خود به ملت کورد، زبان های جبران ناپذیری وارد کردهاند؛ بنابراین

آنها به حل دموکراتیک مسیله ملی اعتقادی ندارند، آنها ماها را بعنوان ملت برس میت نمی شناسند، بنابراین از حل مسئله ملی در ایران آینده عاجز هستند، نباید به ایران شهری ها دل بست، اما این هم باید بدانیم که اتحاد عمل با نیروهای مترقی فارس هم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این فرصت استثنایی برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی نباید از دست برود هر گونه تنگنظری، اختلاف در بین نیروهای متعلق به ملت ها به تقویت رژیم کمک خواهد کرد و ما باید هوشیار باشیم.

و اما یک نکته پایانی جمهوری اسلامی رژیم خشونت سرکوب است از استفاده از شیوه‌های بربریت برای سرکوب مخالفین ابایی ندارد و آنرا به کار میگیرد ولی ما نیرو های معترض و حاضر در صحنه خیابان ها باید خیلی هوشمندانه از به خشونت کشیده شدن اعتراضات که توسط رژیم صورت میگیرد پرهیز کنیم هرگونه درگیری مسلحانه، انتقامگیری، مقابله به مثل و لینچ کردن نیروهای رژیم در نهایت به نفع جمهوری اسلامی خواهد شد. حد الامکان باید از درگیری فیزیکی با نیروهای سرکوب خودداری شود و گرنه ادامه خشونت باعث بالا رفتن هزینه جانی - مالی اعتراضات خواهد شد و تاثیر منفی در میزان شرکت کنندگان در این اعتراضات خواهد داشت. برای تک-تک ملت های ایران و شهروندان، در این مبارزه مقدس آرزوی پیروزی دارم. پیروزی از آن ماست.

وسیع و شرکت همه ارگانهای تصمیمگیری صلاحیت داری در این مسئله را طلب می کند.

بدین جهت پیشنهاد مشخص این بود که بعد از جمهوری اسلامی باید نمایندگان واقعی ملت ها و احتمالاً دولت های فدرال منتخب ملت ها با یکدیگر در جوی به دور از خشونت، مسئله اختلافات ارضی را برای همیشه حل کرده تا کابوس جنگ داخلی برای ابد از منطقه ما برچیده شود. تا آن زمان باید دوستان کورد از نامیدن شهرهای آذربایجان غربی به عنوان کردستان خودداری نمایند و ارتباطات خود را با تورکها صمیمانه افزایش داده و ادامه دهند؛ ایده حکومت ملی و محلی خود یعنی دولتهای فدرال را در سایه قرار ندهند با نیروهای مرکزگرا بر علیه تورک ها برنامه ریزی نکنند آذربایجان غربی را «استان اورمیه» و آذربایجان شرقی را «تبریز» نامند. (ما به کرات در مدیای فارسی زبان به خصوص در خبرهای ایران اینترنشنال برمیخوریم که عوض آذربایجان از کلمه تبریز استفاده می کنند)

این را به یاد بیاوریم که حکومت های فارس محور و مرکزگرا با حرکات آزادیخواهانه در انقلاب مشروطیت، آزادپستان، فرقه دمکرات آذربایجان، جمهوری کوردها، حرکت خلق مسلمان، حوادث کردستان عربستان (خوزستان)، بلوچستان و تورکمن صحرا چه کردند. ایرانی شهری ها فردای سرنگون جمهوری اسلامی نظام فارس محور و مشابه را جایگزین جمهوری اسلامی خواهند کرد،

۲۱ آذر نقشه راه برای آینده

اسماعیل جوادی

عضو شورای مرکزی
تشکیلات مقاومت ملی
آذربایجان (دیرنیش)

آذربایجانی انجامید و بعد از آن سیاست «آسیمله ملی» و «هویت زدایی ملی» در آذربایجان توسط رژیم شاهنشاهی شدت گرفت که هفتادوهفت سال بعد از آن فاجعه «آذربایجان جنوبی» تاوان آن را می‌دهد و هنوز نتوانسته از ضربات سهمناک «هویت زدایی» رهایی یابد. هفت دهه بعد از حکومت ملی مرحوم «سید جعفر پیشه‌وری» با فراز و نشیب‌های فراوان مختلف و اعمال سیاست‌های سرکوب، آسیملاسیون و هویت زدایی، جامعه آذربایجانی جنوبی در یک «جنبش مقاومت ملی» توانست به «خویشتن ملی» خود بازگردد.

در این سال‌ها با مجاهدت و فداکاری‌های بسیاری «جنبش ملی آذربایجان» توانست با شکستن پوسته مقاومتی با بالندگی و پویایی با تز «بازره کنشی» وارد عرصه سیاست منطقه‌ای و حتی جهانی پا گذارد تا در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران

هفتادوهفت سال از تشکیل حکومت ملی آذربایجان به رهبریت مرحوم «سید جعفر پیشه‌وری» می‌گذرد. حکومتی که بر خواسته از انحراف‌ها و شکست‌های جنبش ترقی‌خواه و عدالت‌خواه مشروطیت بود. فرقه دمکرات آذربایجان در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ با بیان‌نامه ۱۲ ماده‌ای بسیار مترقی اعلام موجودیت کرد و در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ دولت ملی آذربایجان با بینش و منش مترقی و آزادی‌خواهانه شروع به کار نمود؛ اما یک سال بعد حکومت مدرن مرحوم «سید جعفر پیشه‌وری» علیرغم همه فداکاری‌ها، به‌عنوان اولین قربانی معادلات کلان جهانی و جنگ سرد و توافقات سیاسی جهانی و منطقه‌ای طعم تلخ و بسیار خون‌بار شکست را چشید.

سقوط دولت ملی آذربایجان و اشغال دوباره «آذربایجان» توسط ارتش شاهنشاهی ایران به قتل‌عام و آواره شدن هزاران ترک

یقیناً در سیر تحولات پرسرعت ایران و منطقه، چالش‌ها و آزمون‌های فراوانی پیش روی جنبش ملی آذربایجان، تشکیلات‌ها و نخبگان سیاسی آذربایجانی قرار خواهد گرفت. ائتلاف‌ها، اتحادها، جبهه‌بندی‌های سیاسی تا خیابان‌های پر حادثه و بلکه تقابل‌های خونین و همچنین حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از چالش‌ها و آزمون‌هایی می‌تواند پیش روی جنبش ملی باشد که عقلای جنبش ملی باید مانند همیشه این فرصت‌ها و تهدیدها را مدیریت کنند و این مهم جز استفاده از نقشه را و درس گرفتن از تاریخ صدسال اخیر آذربایجان غیرممکن خواهد بود.

تجربه مشروطیت، انقلاب خیابانی، برپایی حکومت ملی، انقلاب ضد سلطنتی ۵۷ هر کدام می‌تواند در تعیین نقشه راه جنبش ملی بسیار مؤثر باشد ولی فراز و نشیب، تحلیل و نتایج «فرقه دمکرات آذربایجان» و حکومت ملی بهترین تجربه برای تعیین نقشه راه برای جنبش ملی آذربایجان می‌باشد که نگاه‌های خود به تهران و جهان را با آن متوازن کند.

البته بعضی از نظریه‌پردازان و عقلای جنبش ملی معتقد هستند که فاکتورهای کنونی حاکم بر آذربایجان جنوبی، ایران، منطقه و جهان با تحولات ۱۳۲۴-۱۳۲۵ بسیار متفاوت‌تر هست. البته بنده هم اعتقاد دارم که اتفاقاً فاکتورهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی موجود و ذهنیت نسل جوان فعلی در بطن جامعه آذربایجان بسیار رنگین‌تر و سیال‌تر از سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ می‌باشد و اتفاقاً این امر موجب خطرناک‌تر شدن موضوع می‌شود.

تأثیرگذار باشد. از چند سال قبل جنبش ملی آذربایجان با ورود به حوزه دیپلماسی بین‌المللی و اعتراضات خیابانی و تقویت جبهه ملل تحت ستم ملی در ایران نقش محوری در بین ملیت‌های مختلف در جغرافیای کنونی ایران به خود گرفت که این مسئله اهمیت ملت آذربایجان در هر تحول سیاسی در ایران را برجسته کرد. در سلسله اعتراضات اخیر نیز که می‌توان گفت طولانی‌ترین و تأثیرگذارترین اعتراضات مردمی علیه نظام فاشیستی-ارتجاعی جمهوری اسلامی می‌باشد، جنبش ملی آذربایجان و تشکیلات‌های سیاسی بطن آن با محوریت قرار دادن «منافع عالی» ملت آذربایجان، نقش مهمی عهده‌دار شدند. این پوست‌اندازی و رشد سیاسی جنبش ملی به صورت طبیعی در مرکز دقت، حساسیت و سرکوب و سانسور نظام حاکم فعلی و گروه‌های برانداز مخالف جمهوری اسلامی قرار گرفت و جریان مخالف جمهوری اسلامی نیز با اندیشه‌های فاشیستی جبهه‌ای علیه جنبش ملی آذربایجان گشود. اما این سرکوب‌های عریان، بایکوت و سانسورها خود عاملی به نفوذ عمقی اندیشه‌های ملی در آذربایجان و در پیده شدن پرده کینه و نفرت اپوزیسیون برانداز علیه مطالبات ملی آذربایجانی‌ها گردید. البته نگاه قدرت‌های جهانی نیز با دقت بیشتری به واقعیت‌ها و مطالبات ملی و نقش کلیدی آذربایجان در تعیین سرنوشت تحولات در ایران و محوریت آذربایجان در تضمین منافع منطقه‌ای معطوف گردید و این باب مذاکرات گوناگونی را گشود.

عدم تعقل، تصمیم‌گیری و چرخش‌های آنی و عدم تعیین نقشه راه در یک لحظه می‌تواند سرنوشت ملی ترک‌های آذربایجان را این بار به نقطه بسیار وحشتناک‌تری از بعد سقوط «حکومت ملی» در سال ۱۳۲۵ برساند. واقعیت را قبول کنیم، کمر این ملت هفتادوهفت سال هست که بعد از سقوط دولت ملی پیشه‌وری در نتیجه اعدام‌ها، سرکوب‌ها، تبعیدها، سیاست آسیملاسیون خم شد. لذا در مبارزات برای حق تعیین سرنوشت ملی چه از نوع فدرالیسم چه از نوع استقلالیت باید نقشه راهی تعریف و تبیین شود و به نظر می‌رسد، تجربیات «حکومت ملی به رهبری جاوید نام سید جعفر پیشه‌وری» می‌تواند نقشه قابل قبولی برای آینده جنبش و مطالبات ملی آذربایجان باشد.

پیشه وری، تجربه ای گرانقدر

یاشار آزاد

عضو کمیته داخل کشور
تشکیلات مقاومت ملی
آزر بایجان (دیرنیش)

مقدمه:

و در امورات دیگر، توان ورود نداشت. کارکرد دمکراسی برخلاف دیکتاتوری تقسیم قدرت است. دمکراسی ها برای کنترل قدرت آنرا تکه تکه می کنند. قدرتی که در دست شاه بود تکه تکه شده بود مجلس، احزاب، رسانه ها و افکار عمومی در تقسیم قدرت سهام دار شده بودند. تقسیم قدرت از یک طرف موجبات کم شدن قدرت شاه و از طرفی زمینه را برای قبول و پذیرش واقعیتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انکار شده در زمان استبداد را فراهم کرده بود. بازخوانی تاریخ معاصر ایران بخصوص بعد از مشروطه و تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران و آزر بایجان با نگرشی واقع بینانه و بدون تعصب و پیش داوری می تواند تفسیر واقعی از گذشته، حال و آینده بدهد. انکار واقعیتهای کتمان حقایق، جو سازیها و بمباران تبلیغاتی در له و علیه جریان و شخصیتها، بیشتر با نیات خاص سیاسی صورت می گیرد. گاه این خوانشها و تفاسیر یکسویه بقدری فضای جامعه را اشغال می کند که حقایق مجال

با تبعید رضا شاه و بدست گرفتن حاکمیت توسط پسر جوانش، ایران شاهد فضایی باز از نظر سیاسی شد. شاه جوان زیر سایه ی نخست وزیران پیر و با تجربه کمتر می توانست عرض اندامی بکند. چنانچه در اولین برخورد قوام السلطنه با محمدرضا شاه بعد از تبعید رضا شاه، با تحقیریه او می گوید ماشالله بزرگ شده ای!! جو سنگین بر علیه رضا شاه و دیکتاتوریش چنان بود که شاه جوان را مجبور به تحمل آن اتمسفر کرده بود. روزنامه ها، سیاسیون و نیز آزاد شدگان زندان رضا شاه هر آنچه می توانستند بر علیه دیکتاتوری ۱۶ ساله ی رضا شاهی می نوشتند. از آنجایی که تمرکز قدرت از بین رفته بود مجال برای بروز قدرتهایی بغیر سلطنت محیا شد. مجلس، احزاب، سیاسیون و روزنامه ها هر کدام سهمی از قدرت را که در توان داشتند بدست آوردند. شاه جوان برآستی اوایل حاکمیتش طبق قانون اساسی مشروطه، فقط سلطنت کرد

داشت. پیشه وری دو عامل، یعنی وجود جامعه ی دینی و همسان نبودن شرایط اقتصادی در غرب و ایران را دلیل ناکارآمدی نظریه ی کمونیستی چپهای جوان می دانست. پیشه وری معتقد بود در غرب طبقات منفک کارگر و کارفرما آشکارا قابل تفکیک است اما در ایران اینچنین نیست. چپی های جوان نیز پیشه وری را محافظه کار می دانستند.

پیشه وری در روزنامه آژیر می نویسد: ”در ایران طبقات هنوز خیلی از هم دور نشده اند. مخصوصا طبقات پایین مثل کارگری دهقان، کسبه، و پیشه وران در بسیاری از موارد باهم منافع مشترک دارند. بنابراین، در ایران زمینه ای برای تشکیل یک حزب، به معنای دقیق کلمه طبقاتی، وجود ندارد. فعلا در اینجا حزب یا احزابی می توانند پیشرفت کنند که حفظ منافع طبقات مشترک المنفعه ای را که نام بردیم، هدف خود قرار دهد.“ بعدها در ترکیب مجلس ملی آزربایجان نیز شاهد همه اصناف از مالک و تاجر گرفته تا کارخانه دار و روحانی هستیم. تمامیت خواهان و مرکز گرایان، به عمد نگرش سیاسی پیشه وری را در تمام طول زندگیش یکی انگاشته و بدینوسیله سعی در سیاه نمایی دارند.

تشکیلاتهای موجود در آزربایجان قبل از تاسیس فرقه

فرقه ی دمکرات آزربایجان در خلا بوجود نیامد. قبل از بوجود آمدن فرقه در تبریز و آزربایجان تشکها و جمعیههای سیاسی وجود داشت. ”تشکیلات زحمتکشان

بروز پیدا نمی کنند. با جستجوی فرقه دمکرات آزربایجان ونام پیشه وری، صفحات وب مملو می شود از نوشته های مغرضانه و غیر واقعی از تاریخ نچندان دورمان که جریانهای با اغراض سیاسی در این مورد قلم فرسایی کرده اند. این نوشته سعی دارد با نگاهی بیطرفانه و واقعی به مسئله ی فرقه دمکرات آزربایجان و شخصیت پیشه وری و توافق حاصله با مرکز بپردازد. امید است در حد توان روشنی بخش مقطعی از تاریخمان باشیم.

تغییرات تفکر سیاسی پیشه وری در طول زمان و یکی انگاری عمدی از جانب تمامیت خواهان

پیشه وری، در طول مبارزات خود تغییر فکر بسیاری داشته است. در ایام جوانی وقتی ساکن باکو بود در روزنامه ی ”آزربایجان جز لاینفک ایران است“ قلم فرسایی می کرد و در حرکت تشکیل جمهوری آزربایجان توسط محمد امین رسولزاده شرکت نمی کند. در جمهوری رشت یک کمونیست دو آتشفشان است و بعد از تحمل یازده سال به پختگی سیاسی، تشکیلاتی کاملی می رسد. نگرش و عملکردش بعد از زندان چه در کار مطبوعاتی و چه در کار تشکیلاتی نشان می دهد که با گذشت سن، نگرش سیاسیش با واقعتهای موجود جامعه منطبق است. چنانچه تغییر دیدگاه پیشه وری باعث شد حزب توده نتواند پیشه وری را تحمل کند.

پیشه وری در زندان بود که گروه موسوم به ۵۳ نفره وارد زندان شدند. بین پیشه وری بعنوان یکی از موسسین حزب کمونیست با چپی های جوان اختلاف نظر جدیی وجود

بیانیه ۱۲ شه‌ریور و در خواست سیستم اداری غیر متمرکز

پیشه وری همراه شبستری و دیگر همفکرانش بیانیه ی ۱۲ شه‌ریور را تدوین کرده و به امضای ۴۸ نفر می رسانند و متن آنرا برای وزارای خارجه ی آمریکا، انگلیس، شوروی، فرانسه و چین و همچنین محمدرضا پهلوی و رئیس مجلس ملی می فرستند. پیشه وری در کتاب خاطرات خود می نویسد: "بیانیه را به دو زبان (ترکی- فارسی) آماده کردیم. چاپ ۱۵ هزار نسخه از بیانیه با امکانات آنروز تبریز کار غیر ممکنی به نظر می رسید بدین جهت ۲۴ ساعت شخصا در چاپخانه بودم. ساعت دو بعد ظهر ۱۲ شه‌ریور یک نسخه هم از بیانیه ها در دستمان باقی نماند و برای بار دوم آنرا به چاپ رساندیم. تلگراف استقبال از فرقه که توسط بیش از هفتصد شخصیت سرشناس از شه‌رهای مختلف فرستاده شده بود نظرها را جلب می کرد."

پیشه وری تلگراف اکراد را بطور کامل در کتاب خود می آورد. در قسمتی از پیام تلگراف میخوانیم؛ "حاضریم تا آخرین قطره خون از نسیم آزادیی که بر آذربایجانیان وزیده و برای این مفکوره در حرف و عمل با جان و مال در این آزادی مقدس شریک و همراه باشیم." پیشه وری پیام تلگراف اکراد را مهم ارزیابی می کند او می نویسد: "از آنجایی که آذربایجانیان نامردی های اسماعیل سیمتکو و دیگر قبایل در طول سالیان دراز از یاد نبرده بودند از این جهت رابطه با اکراد مسئله مهمی بشمار می رود. مخصوصا که فعالیت عناصر ارتجاع، میان اکراد حس میشد که

آذربایجان" و "جمعیت آذربایجان" از آن جمله تشکیلاتهایی بودند که دغدغه ی زبان ترکی و حقوق ملی آذربایجانیان را داشتند. روزنامه ی آذربایجان ارگان رسمی جمعیت آذربایجان بود که در سال ۱۳۲۰ تاسیس شده بود این روزنامه بعد از تشکیل فرقه، ارگان رسمی فرقه دمکرات آذربایجان شد. افرادی چون شبستری، اجرای انجمن های ایالتی و ولایتی مطرح در قانون اساسی را خواستار بودند. یکی از خواسته های تشکیلات زحمت کشان آذربایجان نیز همین مورد بود. پیشه وری انسجام این تشکلهای کم ارزیابی می کند و نبود تجربه ی تشکیلاتی و سواد سیاسی را عمده ضعفهای این تشکلهای دانست. بروز و ظهور فرقه دمکرات آذربایجان، نتیجه عوامل داخلی بود تا خارجی چنانچه اشاره شد قبل از ظهور فرقه تشکلهای آذربایجانی خواستار احقاق حقوق آذربایجانیان طبق قانون اساسی مشروطه بودند. مظالمی که رضا شاه بر آذربایجان و تبریز رانده بود بی حد و حصر بود. چنانچه طبق گفته ی قطران، تبریز از دومین شهر ایران به ششمین شهر در زمان سقوط رضا شاه تنزل پیدا کرد. شش ماه تبلیغات کاندیداتوری پیشه وری برای مجلس چهاردهم نیز در طرز نگرش پیشه وری موثر بود او در این دوره تبلیغ مظالم رخ داده در حق آذربایجان را به وضوح مشاهده کرد. تمامیت خواهان، در خصوص فرقه دمکرات، با سیاه نمایی و ایجاد پروپاگاندای رسانه ای فرقه را ساخته پرداخته ی بیرون مرزها نشان داده و ریشه های داخلی آنرا بکلی انکار می کنند.

کنندگان اعلام کردند که انجمنهای ایالتی و ولایتی چاره ی درد ها نیست و مجلس ملی آذربایجان افضل و لازمتر است و سرانجام تشکیل مجلس ملی به تصویب رسید.

کنگره ملی به مثابه ی مجلس موسسان عمل نمود و یک هیئت ملی مرکب از ۳۹ نفر را به ریاست علی شبستری تعیین کرد این هیئت برگزاری انتخابات مجلس ملی را به عهده می گرفت. مجلس موسسان مطالبات خود را بعنوان اعلامیه به محمدرضا پهلوی، مجلس شورای ملی و همچنین به وزیران خارجه مخابره کرد. در ۴ آذر انتخابات مجلس ملی شروع شد و رای گیری به مدت ۵ روز ادامه داشت این اولین انتخاباتی در تاریخ ایران بود که در آن برای اولین بار زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را بدست آوردند.

در ۲۱ آذر ۱۳۲۴، مجلس ملی آذربایجان اولین جلسه خود را در سالن سینما دیانای تبریز با نطق ریاست سنی مجلس محمد تقی رفیعی و با حضور ۷۵ نفر نماینده افتتاح کرد. و بعد با رای مخفی علی شبستری که در این زمان ۴۷ سال داشت به ریاست مجلس انتخاب شد و آقایان پادگان، رفیعی و جودت به معاونت مجلس انتخاب شدند.

در این برهه حرکت فرقه از سیستم غیر متمرکز اداری بسوی فدرالیسم است. حاکمیت مرکزی جواب بی تفاوتی خود را نسبت به خواستههای بحق آذربایجانیان را با ارتقای خواستههای آذربایجانیان دریافت می کند.

آنها را بر علیه فرقه ترغیب نمایند.“
در بیانیه ۱۲ شهریور، ضمن تاکید بر تمامیت ارضی ایران بر اجرای اصل انجمن های ایالتی و ولایتی مصرح در قانون اساسی تاکید می شود. تدریس در مدارس آذربایجان تا سوم ابتدایی تنها به زبان آذربایجانی و بعد از آن به زبانهای ترکی و فارسی بصورت همزمان تاکید می شود. بیانیه ۱۲ شهریور سهم ۲۰ نماینده برای آذربایجان را به نسبت جمعیت ۴ میلیونیش را متناسب ندانسته و خواستار افزایش تعداد نمایندگان در مجلس شورای ملی ایران می شود. بیانیه حاوی مواردی در رابطه با اقتصادی ساماندهی شهرها و مبارزه با فساد اداری است.

عکس العمل تهران به بیانیه مایوس کننده است. اندک روزنامه هابی بودند که از خواستههای فرقه پشتیبانی می کردند و تمامی عوامل قدرت با تمام وجود در برابر این خواستههای قانونی و انسانی بیانیه ایستادند.

تشکیل کنگره فرقه دمکرات آذربایجان و تصویب مجلس ملی بجای انجمنهای ایالتی و ولایتی

در ۱۰ مهرماه نخستین کنگره ی فرقه ی دمکرات آذربایجان با شرکت ۲۴۷ نفر که از شهرهای مختلف و قصبات آذربایجان به تبریز آمده بودند تشکیل گردید. این کنگره طی سه روز اساسنامه ای مرکب از ۵۱ اصل را به تصویب رساند. در ۲۹ آبانماه کنگره بزرگ فرقه دمکرات در سالن شیر خورشید تبریز با شرکت ۷۲۴ نفر از نمایندگان که نمایندگی ۱۵۰۰۰۰ آذربایجانی را داشتند توسط حاج عظیم خان برادر ستارخان افتتاح گردید. در طول جلسات کنگره تعدادی از اشتراک

مذاکره با تهران

در مذاکره شرکت داشتند. روز اول و دوم، مذاکرات به نتیجه نرسید اما روز ۲۳ خرداد توافقنامه ای به امضای طرفین رسید. شب همان روز، مظفر فیروز در رادیو تبریز، نطقی ایراد کرد و امضای این موافقتنامه را به منزله یک پیروزی بزرگ و درخشان برای دولت و ملت ایران تبریک گفت.

اما آنچه خیلی مهم است و تاریخ نگاران مرکز گرا سعی در لاپوشانی آن دارند، متن موافقتنامه ی دولت مرکزی با فرقه دمکرات آذربایجان است. این موافقتنامه با ۱۵ ماده حاوی مواردی است که برآستی نشان دهنده ی سعی پیشه وری و فرقه در راستای اعتماد سازی است. در این برهه شاهد عقب نشینی فرقه از فدرالیسم به سیستم اداری غیر متمرکز می باشیم.

نتیجه گیری

پیشه وری، میخواست قبول استبداد را به زنجیر بکشد. در جامعه ای که فرهنگی استبداد زده دارد تکه تکه کردن قدرت بصورت سخت افزاری می تواند رهایی از استبداد را به همراه داشته باشد. به نظر میرسد تقسیم قدرت بواسطه ی قوای سه گانه ، رسانه ها و افکار عمومی برای جامعه ایران کافی نیست و بایستی بصورت جغرافیایی و ائتئیکی نیز قدرت، تقسیم شود تا مجال برای بروز دیکتاتوری فراهم نشود. پیشه وری این مهم را دریافته بود و در جهت احقاق آن گام بر می داشت.

مهمترین مسئله ای که در رابطه با فرقه از سوی تمامیت خواهان کتمان می شود و بدان پرداخته نمی شود، توافقنامه ی

مذاکره فرقه با تهران در سه مرحله بود مرحله اول در زمان استانداری بیات به تاریخ ۱۶ آذر با سران فرقه انجام شد. این مذاکرات به جهت اینکه بیات اختیارات کافی برای مذاکره نداشت بصورت صوری انجام گرفت و بیات بیشتر به دنبال اتلاف وقت بود. پیشه وری در جواب حدود و اختیارات مختاریت نمونه هایی از کشورهای دیگر مثل آمریکا و سوئیس را یاد آور می شود. مذاکرات بعدی در اوایل اردیبهشت با عزمیت هیئت آذربایجانی به رهبری پیشه وری به تهران فراهم می شود. این مذاکرات بعد از ۱۵ روز به نتیجه کامل و قطعی نرسید اما مذاکره قطع نشد و پایه ای برای مذاکره ی بعدی شد و هیئت آذربایجانی در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۵ به تبریز بازگشتند.

مذاکرات مرحله سوم و نهایی که منتج به توافق نامه شد در ۲۱ خرداد ۱۳۲۵ با اعزام هیئت سیاسی به ریاست مظفر فیروز، معاون نخست وزیری و با عضویت ابو الحسن صادقی و علی اکبر موسوی زاده و هیئت نظامی به ریاست سرتیپ عبدالله هدایت معاون وزارت جنگ و سرهنگ محمد علی علوی مقدم، آجودان وزارت جنگ به تبریز آغاز شد. مظفر فیروز در واقع، همه کاره این هیئت بود و به نظر می آمد که تیمسار هدایت عملاً چشم و گوش محمدرضاشاه در این گروه بوده. از سوی فرقه دمکرات آذربایجان، پیشه وری و سلام الله جاوید، دکتر جهانشاهلو و قاضی محمد، نماینده فرقه دمکرات کردستان

مقاومت تاکید می کرد. بایستی یاد گرفت که سیاست، مردان پوست کلفت می خواهد و می باید سرسخت بود. با گذشت بیش از هفتاد سال از جریانات فرقه باز شاهد تمامیت خواهی حاکمیت و اوپوزیسیون داخلی و خارجی هستیم. گذر زمان هیچ تغییری در نگرش آنان نسبت به ملل غیر فارس ایران ایجاد نکرده است. ایستادن محکم بر اصول تنها راه نجات است.

متن کامل موافقتنامه:

موافقت نامه میان مظفر فیروز معاون سیاسی احمد قوام نخست وزیر و جعفر پیشه وری در پانزده ماده و ۴ تبصره ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ این موافقت نامه بر پایه تصمیم هفت ماده‌های دولت احمد قوام پایه مذاکرات با سران فرقه دموکرات آزربایجان ۲ اردیبهشت ۱۳۲۵ با افزودن چندین ماده و تبصره به آن میان هیات ده نفره سیاسی به ریاست مظفر فیروز، معاون سیاسی نخست وزیر و پیشه وری و یارانش در تبریز به امضا رسید.

متن قرارداد

در نتیجه مذاکره بین دولت و نمایندگان آزربایجان و با توجه به موارد هفت گانه ابلاغیه مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ دولت که مورد قبول نمایندگان مزبور واقع گردید و در نتیجه تبادل افکار توافق نظر حاصل شد که مواد زیر که به عنوان توضیح و مکمل آن تنظیم گردیده به موقع اجرا گذارده شود.

۱- نسبت به مفاد ماده اول ابلاغیه صادره

بین فرقه و دولت است. توافقنامه ای که در چهارچوب قانون اساسی تدوین شد و به امضای طرفین رسید و مواد توافقنامه موبه مو از جانب فرقه رعایت شد اما حاکمیت مرکزی در اولین فرصت بر آزربایجان تاخت و فجایع بیشماری را مرتکب شد. توافقنامه در زمانی منعقد شده بود که تمامی قوای روس از ایران خارج شده بودند، پیشه وری دیگر نخست وزیر نبود و تنها رئیس فرقه بود، مجلس منحل شده و به انجمن ایالتی و ولایتی تقلیل یافته بود، تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی با انتصاب دولت انجام پذیر شده بود، زنگان از ایالت آزربایجان جدا شده بود، فدائیان طبق توافق در ارتش و پلیس ادغام می شدند و آیا با خروج قوای روس، تخفیف فرقه از خواسته‌هایش و توافق امضا شده می توان لشکرکشی ارتش به آزربایجان را به بهانه ی حفظ تمامیت ارضی قابل قبول دانست؟ این لشکرکشی فقط و فقط یک دلیل می تواند داشته باشد و آن نگاه تمامیت خواهانه و راسیستی مرکز نسبت به آزربایجان می باشد و گرنه تمامی احتمالات برای جدایی آزربایجان به صفر رسیده بود و فرقه تمامی سعی خود را بر اعتماد سازی بکار برده بود. کشتار وسیع، تبعید هشت هزار نفری، کتابسوزی و دیگر جنایات نشأت گرفته از نگاه راسیستی است و گرنه احتیاجی به این هم میهن!! کشی نبود.

با حرکت قوای مرکز به آزربایجان سران فرقه دو شقه شدند. بعضی از سران فرقه با وجود توافقنامه و با خوشبینی نشأت گرفته از روحیات پاک و ساده ی خود انتظار حمله ی وحشیانه ارتش را نداشتند. اما پیشه وری ماهیت نژادپرست مرکز را می دانست و بر

کلیه کشور ایران به مرکز فرستاده شود. تبصره ۱- مخارج و عواید ادارات پست و تلگراف و گمرک و راه آهن و کشتی رانی دریاچه ارومیه مستثنا بوده و مخارج و عواید آن کاملاً بر عهده و منحصر به دولت خواهد بود. توضیح اینکه تلگراف ها انجمنهای ایالتی و ولایتی و دوائر دولتی آذربایجان مجانا مخابره خواهد شد.:

تبصره ۲- ساختمان و تعمیر راههای شوسه اساسی بر عهده دولت و احداث و تعمیر راههای فرعی و محلی بر عهده انجمن ایالتی آذربایجان است.

تبصره ۳- دولت برای قدردانی از خدمات برجسته آذربایجان که به مشروطیت ایران و به منظور حق شناسی از فداکاری هائی که مردم غیور آذربایجان در راه استقرار دموکراسی و آزادی نموده اند قبول نموده که بیست و پنج درصد از عواید گمرکی آذربایجان جهت تأمین مصارف دانشگاه آذربایجان اختصاص داده شود.

ماده ۶- دولت قبول می کند که امتداد راه آهن میانه تا تبریز را هر چه زودتر شروع و در اسرع اوقات انجام دهد. بدیهی است که جهت انجام این امر کارگران و متخصصین آذربایجانی حق تقدم خواهند داشت.

ماده ۷- قوای داوطلبی که به منزله نظام وظیفه به نام فدائی در آذربایجان تشکیل شده به ژاندارمری تبدیل می گردد و برای تعیین تکلیف قوای انتظامی مزبور و همچنین تعیین فرماندهان موافقت حاصل شد که کمیسیون از نمایندگان دولت جناب آقای قوام السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان در محل تشکیل و هرچه زودتر راه حل آن را

دولت موافقت حاصل شد که جمله زیر به آن اضافه گردد

رئیس دارائی نیز بنا بر پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت تعیین خواهد شد. ۲- چون در ماده ۲ ابلاغیه دولت مقرر گردید که تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی با دولت خواهد بود به منظور اصل مزبور موافقت حاصل شد که وزارت کشور استاندار را از میان چند نفر که انجمن ایالتی معرفی خواهند نمود برای تصویب به دولت پیشنهاد نمایند. ۳- نظر به تحولات اخیر در آذربایجان دولت سازمان فعلی را که به عنوان مجلس ملی آذربایجان انتخاب و تشکیل شده است به منزله انجمن ایالتی آذربایجان خواهد شناخت و پس از تشکیل مجلس پانزدهم و تصویب قانون جدید ایالتی و ولایتی که از طرف دولت پیشنهاد خواهد شد انتخابات انجمن ایالتی آذربایجان طبق قانون مصوبه فوراً شروع خواهد شد.

۴- برای تعیین تکلیف قوای محلی و فرماندهان آنکه در نتیجه تحول و نهضت آذربایجان نظرات آن از افراد نظام وظیفه احضار گردیده اند و با امضاء این قرارداد جزء ارتش ایران محسوب می شوند موافقت حاصل شد کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان در محل تشکیل و راه حل آنرا هر چه زودتر جهت تصویب پیشنهاد نمایند.

۵- نسبت به وضع مالی آذربایجان موافقت حاصل گردید هفتاد و پنج درصد عواید آذربایجان جهت مخارج محلی اختصاص و بیست و پنج درصد جهت مخارج عمومی

جهت تصویب پیشنهاد نمایند.

تبصره ۱- نظر به اینکه در سنوات اخیر بر اثر بعضی اعمال نام امنیه و ژاندارمری در پیشگاه افکار عمومی ایران خصوصا آذربایجان ایجاد احساسات مخالف و نامناسبی نموده است و نظر به اینکه رئیس دولت شخصا فرماندهی این سامان را اخیرا عهده دار گردیده و انتظار آغاز اصلاحات و تصفیه این اداره از عناصر ناصالح می رود موافقت شد که احساسات عمومی و مخصوصا اهالی آذربایجان نسبت به ژاندارمری به استحضار رئیس دولت برسد تا برای تغییر اسم آن و انتخاب نام مناسب جهت سازمان مزبور تصمیمات مقتضی را اتخاذ نمایند.

ماده ۸- نسبت به اراضی ای که در نتیجه نهضت دموکراتیک آذربایجان میان دهقانان آذربایجان تقسیم گردیده آنچه مربوط به خالصجات دولتی است چون دولت با تقسیم خالصجات میان دهقانان و زارعین در تمام کشور اصولا موافق است اجرای آنرا بلامانع دانسته و لایحه مربوط آنرا در اولین فرصت برای تصویب مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود و آنچه از اراضی غیر در نتیجه تحولات اخیر آذربایجان بین رعایا تقسیم شده موافقت حاصل شد که جهت جبران خسارات مالکین و با تعویض املاک آنها کمیسیون از نمایندگان دولت جناب آقای قوام السلطنه و نمایندگان انجمن ایالتی تشکیل و راه حل جهت تصویب پیشنهاد نماید.

۹- دولت موافقت می کند با افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانون انتخابات را که روی اصل آزادی و دموکراسی یعنی با تعیین رأی عمومی مخفی مستقیم متناسب و متساوی

شامل نسوان هم باشد تنظیم و قول آنرا به قید فوریت خواستار شود. دولت همچنین قبول می نماید به منظور ازدیاد نمایندگان آذربایجان و سایر نقاط کشور به تناسب اهالی نقاط مختلفه به مجرد افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانونی را پیشنهاد به قید دو فوریت تقاضای آنرا بنماید تا پس از تصویب بوسیله انتخابات کسری نمایندگان نقاط مزبور تعیین و به مجلس اعزام گردند.

ماده ۱۰- ایالت آذربایجان عبارت از استان های ۳ و ۴ خواهد بود.

ماده ۱۱- دولت موافقت دارد که جهت تأمین حسن جریان امور آذربایجان شورای اداری از استاندار و رؤسای ادارات و هیئت رئیسه انجمن ایالتی تشکیل و تحت نظارت انجمن ایالتی انجام وظیفه نمایند.

ماده ۱۲ به ماده ۳ ابلاغیه مورخ در اردیبهشت ۱۳۲۵ که از لحاظ تغییر تکلیف مدارس متوسطه و عالییه دارای ابهام می باشد جمله زیر اضافه می گردد:

در مدارس متوسطه و عالییه تدریس زبان فارسی و آذربایجانی طبق برنامه وزارت فرهنگ با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان اصلاح موافق موازین دموکراتیک و اصول مترقی جدید تنظیم گردیده تدریس خواهد شد.

ماده ۱۳- دولت موافقت دارد که اکراد مقیم آذربایجان از مزایای این موافقت نامه برخوردار بوده و طبق ماده ۳ ابلاغیه دولت تا کلاس پنجم ابتدائی به زبان خودشان تدریس نمایند.

تبصره- اقلیت های مقیم آذربایجان از قبیل آسوری و ارمنی نیز حق خواهند

داشت تا کلاس پنجم ابتدائی به زبان خود تدریس نمایند.

ماده ۱۴- چون دولت در نظر دارد قانون انتخابات جدید شهرداری را جهت تمام ایران روی اصول دمکراتیک یعنی به رأی عمومی-مخفی- مستقیم و متساوی به مجلس پانزدهم پیشنهاد نماید به مجرد تصویب قانون مربوط انتخابات انجمن شهرداری ها در آذربایجان و تمام نقاط ایران شروع خواهد شد تا تصویب قانون مربوط به انتخابات چه انجمن های شهرداری فعلی آذربایجان به وظایف خود ادامه خواهند داد.

ماده ۱۵ = این موافقت نامه در دو نسخه تنظیم و مبادله گردیده و پس از تصویب هیئت دولت و انجمن ایالتی آذربایجان به موقع اجرا گذارده می شود.

تبریز تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۵

توهم نوسازی ایران و نقش رضاخان

بوغاچ یورد سنون

عضو کمیته جوانان
تشکیلات مقاومت ملی
آذربایجان (دیرنیش)

فقط به صورت جزئی و نه کلی است. گروه‌های تمامیت‌خواه در ایران تلاش دارند آغاز روند مدرنیزاسیون در ایران را به روی کار آمدن رضاخان پیوند بزنند. در حالی این روند از سال‌های سلطنت ناصرالدین‌شاه آغاز شده بود و به‌رغم مخالفت روحانیت مرتجع، با نوسان پیگیری می‌شد. به عبارت دیگر، در فراز و فرودهایی که مملکت از انقلاب مشروطه تا زمان به قدرت رسیدن رضاخان پیموده بود، برنامه‌ی توسعه و نوسازی در ایران تا اندازه‌ی زیادی تدوین شده بود. ارکان نظام مشروطه شکل گرفته و مملکت قانون اساسی داشت. مدارس جدید تأسیس شده و مقاومت‌های نخستین در برابر آن از بین رفته بود. مطالعات وسیعی روی راه‌آهن ایران انجام شده بود و امتیاز آن از اواخر دوران ناصرالدین‌شاه بارها سبک و سنگین و دست‌به‌دست شده بود. پس از واگذاری امتیاز نفت به دارسی، سال‌ها صرف اکتشاف نفت شده و بالاخره وقتی دارسی در آستانه‌ی یأس قرار داشت، ذخایر نفتی ایران

آنتونی گیدنز جامعه‌شناس انگلیسی با ارائه‌ی نظریه‌ی ساختارمندی نشان داد که فعل و انفعالات اجتماعی و سیاسی در جریان تعامل میان ساختارها و کارگزاران تبلور پیدا می‌کند. گیدنز با ارائه‌ی نظریه‌ی ساختارمندی نشان داد که کنش‌های اجتماعی در تعاملی بسیار نزدیک میان ساختارها و کارگزاران شکل می‌گیرد. نه ساختارها به صورت مستقل از افراد پیداشده‌اند و نه افراد از سایه‌ی تحکیمات ساختاری در امان خواهند بود؛ به عبارت دیگر نه جبر اجتماعی به صورت مطلق حکم فرمست و نه اختیار مطلق برای افراد وجود دارد.

بنابراین تغییرات و تحولات مثبت و منفی یک عصر را نمی‌توان صرفاً به یک کارگزار مانند نسبت داد. بلکه این تحولات، مولود مجموعه شرایطی هستند که در آن دوران شکل گرفته‌اند و هم ساختارها و هم کارگزاران در شکل‌گیری این تحولات تأثیرگذار بوده‌اند و دامنه‌ی تأثیر کارگزاران

می دانست که احمدشاه قاجار به دلیل زیر سلطه نرفتن مملکت در زیر بیرق انگلیس آن را قبول نکرد و به همین خاطر از سلطنت برکنار شد و رضاخان میرپنج که حتی سواد خواندن و نوشتن نداشت، با هدایت انگلیس این وظیفه را عهده‌دار شد که حتی آن را هم با موفقیت کامل به سرانجام نرساند. الگوی نوسازی در زمان رضاخان، بیشتر الگوی تقلید و گاهی هم الگوی تلفیق بود. آن بخش‌هایی که از الگوی تلفیق تبعیت می‌کرد که به‌طور عمده در نیمه‌ی اول حکومت رضاخان بود، بخش‌های ماندگار و پربلندی بود. ولی قسمت‌های برآمده از تقلید که الگوی غالب در نیمه‌ی دوم حکومت او بود، زیان‌بار و ناپایدار بود.

حاکمیت خفقان و فضای سیاسی بسته حاصل بخش تقلیدی حکومت رضاخان بود که پس از خلع وی از قدرت توسط انگلیس‌ها، بساط خفقان تا حدودی برچیده شده و سبب شکل گرفتن احزاب سیاسی با افکار مدرن و مردمی شد که فرقه دموکرات آذربایجان یکی از آنان بود.

کشف شد و کمابیش به‌صورت منظم، درآمدی از آن محل عاید کشور می‌شد. درآمد نفت در به حرکت درآوردن موتور نوسازی کشور بسیار مؤثر بود. نظام مالی مملکت تا حد زیادی توسط مورگان شوستر آمریکایی شکل داده‌شده و نطفه‌ی اصلی نهادهای اساسی مالی، مانند بانک ملی در مجلس نخست منعقدشده بود. به‌عبارت‌دیگر، دوران برنامه‌ریزی و سعی و خطا در اجرای الگوهای توسعه و نوسازی گذشته بود و اینک وقت حرکت پرشتاب فرارسیده بود.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه نیز مانع عمده‌ی نوسازی در کشور مرتفع شده بود. مخبرالسلطنه مهم‌ترین مانع نوسازی در کشور را عهدنامه‌ی ترکمن‌چای می‌داند. این عهدنامه در امور سیاسی و اقتصادی دست بالا را به دولت روس می‌داد و دولت‌های خارجی دیگر نیز به استناد به اصل دُول کامله‌الوداد، همان حقوق را عیناً برای خود درخواست می‌کردند. در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و پیش از کودتای سوم اسفند بود که این عهدنامه ملغی شد.

وقتی همه‌ی شرایط و ساختارها برای فراهم آمدن نوسازی فراگیر فراهم باشد، نباید از به اجرا درآمدن آن تعجب نمود. کلیات برنامه‌ی نوسازی کشور آماده بود و فضای عمومی نیز پذیرای نوسازی و تجدد شده بود. شخصیت رضاخان میرپنج، فقط عهده‌دار یک بخش از فرآیند توسعه و نوسازی کشور بود. این فرآیند پیش از او و به‌طور عمده از زمان انقلاب مشروطه آغاز شده بود و تنها خلأ آن همان بخشی بود که آنتونی گیدنز آن را کارگزار

۲۱ آذر نقطه عطفی در نظام اجتماعی منطقه

شروع شد و در سال ۱۹۱۷ به اوج انقلابی خود رسید. این اصلاحات سال ۱۹۲۹ در تورکیه به انجام رسید. علت درج این معلومات در مورد روسیه و تورکیه به جهت آن است که مناطق تورکشین - با تعبیر این بطوطه؛ تورکستان - در این واحدهای جغرافیای سیاسی واقع است، سیر تحولات زیربنای اجتماعی آذربایجان هیچگاه جدای از این مناطق نبوده است. مقارن با این تحولات اقتصادی، تحولات فرهنگی مهمی نیز روی داد که موضوع اصلی این مقاله است.

نظام اجتماعی صدهای میانه یا فئودالیسم دیری نیست که به اتمام رسیده است اما همین فاصله زمانی کوتاه نیز کافی بود تا مشخصات و ملزومات آن به فراموشی سپرده شود. در این دوران دو بخش اصلی جمعیتی عبارت بودند از «اربابان و رعیت». ارباب صاحب زمین بود و همزه ایل و طایفه خود طبقه «اشراف» را تشکیل میدادند. زبان

۲۱ آذر علاوه بر اینکه ابعاد سیاسی مهم و تأثیرگذار آن، نقطه عطفی بسیار بزرگ در نظام اجتماعی منطقه نیز بشمار میرود، از این لحاظ که معیارهای مربوط به زیربنای جامعه را تغییر داد. در دیدگاه اولیه مارکسیستی این زیربناها تنها جنبه اقتصادی دارند، اما نظریه‌های تکامل یافته، زیربنا فرهنگی را نیز مستقل در نظر میگیرند. گرامشی و آلتوسر هر دو ساحت اقتصادی و فرهنگی را مهم ارزیابی میکنند. جواد هیئت نیز، با این نظر موافق است. از طرفی واقعیت‌های تاریخی در تحولات آذربایجان نیز نشان میدهد که این تغییرات در بُعد کلان اقتصادی و فرهنگی صورت گرفته است. تأکید ما در این مقاله بیشتر روی بعد فرهنگی آن خواهد بود. مهمترین تحولی که در تغییر نظام اجتماعی از فئودالیسم به جامعه صنعتی و بورژوازی صورت گرفته است، اصلاحات ارضی است. این تحول همان بُعد اقتصادی بود که توضیح دادیم.

اصلاحات ارضی در روسیه با انقلاب ۱۹۰۵

فرهنگی در کادر «ادبیات ایرانی» یک اشتباه بزرگ از طرف ما و یک دزدی حساب شده از طرف ایرانیان است. نظامی گنجوی، مولوی رومی، بیدل دهلوی، فوقی یزدی، حافظ شیرازی^۲، هلالی جغتایی، لطفی هروی، فرخی سیستانی، رودکی سمرقندی، امیر خسرو دهلوی، اوحدی کرمانی، ابنیمین فریومدی، و بسیاری دیگر؛ همه و همه تبار تورک دارند. بعضی از این شعرا و نویسندگان همانند بیدل دهلوی به تبار تورک خود اشاره کرده‌اند، به تبار بعضی همانند ابنیمین، فارابی، جوهری، و فرخی در تذکره‌ها اشاره شده است و منسوبیت ملی بعضی دیگر نیز همانند: حافظ، رودکی و جامی در زبان بکار گرفته شده در دیوان این شعرا و همچنین اشارات دیگر شاعران روشن میشود.

این ادبیات بیشک میراث فرهنگی اجداد تورک ما بوده است و نباید اجازه دهیم اذنب احزابی ماند پانیرانیست که وابسته به دولت-ملت مصنوعی ایران کنونی است، این میراث ما را تصاحب کنند. در دوران باستان و سده‌های میانه زبان ملی با ادبیات ملی منطبق نبوده است؛ منشور کوروش به زبان بابلی است اما هیچ عرب عاقلی آن را جزو ادبیات ملی خود نمیشمارد، هیچ چینی عاقلی ادبیات ژاپنی کانشی (Kanshi)، یا کای فوسو (Kayfūsō) را به این دلیل که با خط و زبان چینی-حتی بر مبنای اساطیر

طبقه اشراف- بخصوص زبان نوشتاری، با زبان رعیت تفاوت اساسی داشت. شاید در دورانی که اختلاف طبقاتی بین ۹۰٪ مردم آن چنان شکاف عمیقی ایجاد نمیکرده، چنین امری ضروری بوده است. طبقه اشراف ژاپن خط و زبان چینی را بکار می بردند، طبقه اشراف روسیه تزاری زبان فرانسوی را اقتباس کرده بودند، طبقه اشراف انگلیس نیز- حداقل برای مدتی- پاپیای نورمنها زبان فرانسوی را اقتباس کردند، مابقی طبقه اشراف اروپایی به زبان لاتین مینوشتند و بدین ترتیب از عوام و رعیت متمایز میگشتند. قوم لیبکا اگرچه تاتار بودند اما طبقه اشراف آنها به زبان لهستانی و طبقات میانی آنها به زبان بلاروسی تکلم میکردند! و سایر...

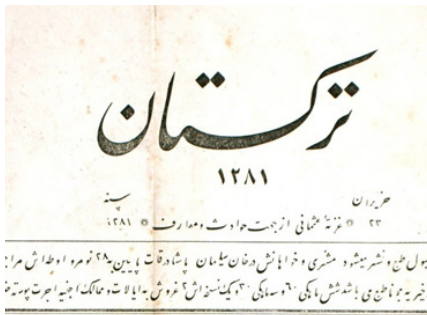
زبان درباری تورکان سامانی^۱، غزنوی، سلجوقی و... نیز از هزار و دویست سال پیش تا آغاز قرن بیست «دری» بوده است. این زبان بعد از صنعتی شدن جامعه و تشکیل دولتهای نوین در ایران کنونی منحصرآ فارسی نامیده میشود. در جغرافیای تورکستان، همین طبقه اشراف- بخصوص درباریان- صرفنظر از مناسبات طبقاتی مرسوم در آن دوره- که امروزه و از دیدگاه انسان مدرن خشن و ظالمانه تلقی میشود، کمابیش همراه با زبان تورکی به زبان فارسی فرهنگ و ادبیات اصیلی به وجود آوردند که حتی در زمان حاضر نیز در کانون توجه تمدن مدرن قرار دارد. به دلیل این ملاحظات قرار دادن این میراث

۲ - علاوه بر اینکه شهریار در کتاب «شرح صد غزل حافظ» ادعا کرده است که حافظ نسب تورکی داشته، و علاوه بر این که یک محقق کانادایی به نام ویکنز (G. M. Wickens) ثابت کرده است که حافظ مسلط به زبان تورکی بوده است؛ حداقل ۱۴ مورد از نکات زبانشناسی مستدل و موثق نیز وجود دارد که نشان میدهد زبان و اندیشه حافظ تورکی بوده است. این نکات ارائه خواهد شد.

۱ - در مورد منسوبیت قومی سامانیان به تفصیل خواهیم نوشت.

چینی!- نوشته شده است، جزو ادبیات چینی نمی‌شمارد، زیرا اعراب و چینیان ملت‌های نوظهور نیستند، اصالت و هویت تاریخی دارند، اجازه نمیدهند ناخودآگاه جمعی آنها آمیخته به عناصر غیر شود. هیچ انگلیستباری زبانی آثار «آلبرت چینوآ آچهبه» (۱۹۳۰-۲۰۱۳) را جزو ادبیات انگلیسی به شمار نمی‌آورد، هرچند به زبان انگلیسی نوشته شده است. زیرا ادبیات انگلیسی حداقل ۷۰۰ سال بر این آثار تقدم دارد. یک آمریکایی یا بریتانیایی اصیل همانند دیگر جهانیان، «آچهبه» را «پدر ادبیات آفریقا» معرفی میکند، نه یک انگلوساکسون!

با این وجود، نکته مهمی که در مورد این دوران از تاریخ ادبیاتمان وجود دارد این است که دوران آن طرز آفرینش ادبی به پایان رسیده است و زبان و ادبیات امروز فارسی تغییر ماهیت داده و یکی از مهمترین ابزار یکسانسازی قومی برای اجرای طرح دولت-ملت نوظهور ایران جدید شده است. بنابراین تأسی به آن دیگر جایز نیست. دوران «ادبیات فارسی تمدن ملوک‌الطوایفی تورکستان» دیگر به سر آمده است. در اوایل قرن بیستم مکتبها و مدارس که در سمرقند، بخارا، کاشغر، خیوه، باکو، استانبول و سایر شهرهای تورکستان به زبان دری (فارسی) اداره میشد تغییر رویه داده و در امر تعلیم و تربیت کلاً به زبان ملی خود روی آوردند. روزنامه‌های مشهوری که ابتدا به تقلید از اروپائیان تأسیس شده و اغلب به زبان دری (فارسی) منتشر میشد نیز مقارن با این تحول زبان ملوک‌الطوایفی را کنار گذاشته و به زبان تورکی منتشر شدند. روزنامه «بخارای شریف» در ازبکستان،



۱۲۸۱ هـ. ق/ خرداد ۱۲۴۳

برادران ما در تورکستان، قفقاز، و آناتولی با آزادی عمل توانستند به رسالت تاریخی- فرهنگی خود عمل کرده و در امر زبان رسمی به راحتی به زبان ملی خود شیفت شوند، اما امپریالیسم جهانی طرح دیگری برای جغرافیای ایران داشت. قرار بود «دولت-ملت»ی جدید در ایران کنونی تعریف شود و زبان این دولت-ملت مصنوعی فارسی باشد! تورک‌های ایران نیز قرار بود بخشی از این دولت-ملت باشند.

از زمان مشروطیت دوم (۱۳۸۷ ه.ش) هرگاه در آذربایجان جنوبی تشبثی برای جایگزینی زبان تورکی با زبان فنودالی فارسی صورت میگرفت در مرکز مورد سوءتفسیر واقع میشد و علیه آن تبلیغات منفی صورت میگرفت. طوری که در انجمن ایالتی آذربایجان و دوران حکومت آزادستان برای اجتناب از انگ تجزیه زبان تورکی نتوانست جایگاه تاریخی خود را باز یابد. ۲۱ آذر فرصتی بود تا با شهادتی ستودنی این مهم به انجام برسد و تورکی زبان رسمی اعلام شود. با شکست سیاسی حکومت محلی آذربایجان و به آتش کشیده شدن کتابهای تورکی در ۲۶ آذر سال ۱۳۲۵ ه.ش، این امر مهم بار دیگر به تأخیر افتاد و ادبیات تورکی مجبور بود زیرپوست زبان فارسی رشد کند. یکی از نمونههای بدیع این ادبیات رمان «عزاداران بیل» است که سال ۱۳۴۳ توسط یکی از اعضای جوان «حزب دموکرات آذربایجان» به نام «غلامحسین ساعدی» نوشته شده است - سه سال قبل از اینکه مارکز رمان «صدسال تنهایی» را بنویسد. عجیب این که هر دو رمان ترجمان دردهای جامعههای هستند که مورد استعمار واقع شدهاند! همزمان شهریار نیز بخشی از آثار خود را به زبان فارسی نوشت که باید در قالب ادبیات آذربایجان جای داد، بخصوص اینکه خود نیز اقرار کرد: «تلمیمین فارسیجا دا دردینی سوؤیلر دیلیمین من!»

خلاصه

۱- با آغاز عصر جدید مناسبت‌های

۲- زبان دری (فارسی) یکی از سه زبان فرهنگ و تمدن دوران فنودالیسم است که در دربار تورک‌ها اهمیت ویژه داشت. ادبیات پُربار تولید شده با این زبان - همانند ادبیاتی که با زبان های تورکی و حتی عربی تولید شده است، میراث فرهنگی ماست و هویت مدنی و فرهنگی ما تورکان در این ادبیات مستتر است. این ادبیات باید در مراکز آکادمیک مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد - این مهم در آذربایجان شمالی شروع شده است. با انجام این وظیفه، از یک طرف در مورد «روح ملی» خود حائز اطلاعاتی مفید و موثق خواهیم شد، و از طرف دیگر امکان مصادره این ادبیات در راستای تشکیل دادن دولت-ملت نوظهور «ایران» نیز تضعیف خواهد شد.

۳- نقش اجتماعی زبان دری (فارسی) بعد از مشروطیت تغییر کرده و تهاجمی و بیگانه شده است. جنبه «انسان‌محور» و «حقیقت‌محور» آن دیگر سلب شده است، لذا شایسته است به رسالت

تاریخی خود بعد از جنبش ۲۱ آذر عمل کرده و ادبیات ملی خود را با زبان ملی خود بیافرینیم. هر چند فعلاً مجبور هستیم از زبان فارسی نیز برای رسیدن به آمال ملی خود استفاده کنیم، بخصوص در امر اطلاع‌رسانی.



آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی
www.diranish.org



آراز نیوز متدییا قروپو
www.araznews.org